

مهاجرین  
علل بی‌تعلقی  
را برخلاف  
تصور ما خیلی  
چیزهای ساده‌ای  
می‌دانستند، مثلاً  
بحث‌های اقامتی  
بود که برایشان  
عزت و احترام  
خیلی از چیزهایی  
دیگر مهم بود یا  
نحوه‌ی برخورد  
بد مسئولین و  
دستگاه‌ها که  
آموزش ندیده‌اند  
و با افغان‌ها  
تحقیرآمیز رفتار  
می‌کنند

می‌دانستند، مثلاً بحث‌های اقامتی بود که برایشان عزت و احترام خیلی از چیزهایی دیگر مهم بود یا نحوه‌ی برخورد بد مسئولین و دستگاه‌ها که آموزش ندیده‌اند و با افغان‌ها تحقیرآمیز رفتار می‌کنند. خیلی وقت‌ها هم به واسطه‌ی شغل و چیزهای دیگر پذیرفته می‌شوند اما امنیت روانی اقامت را تأمین نمی‌کنیم. موضوع خنده‌دار دیگری که وجود ندارد ندادن سیم‌کارت و حساب بانکی به مهاجرین است که بنظرم یکی از بهترین راه‌های پیگیری همین دادن سیم‌کارت است. اصلی‌ترین دلیل بنظر من بحث غیررسمی بودن است که همین موضوع بسیار آسیب‌زا هم است، مثلاً شخص می‌آید همسرایانی می‌گیرد و رها می‌کند و هیچ راه‌پی‌گیری‌ای وجود ندارد. وارد بازار کار می‌شود با وجود ظلم‌های بسیار همچنان کار می‌کند اما اگر رسمی باشد، حق شکایت نسبت به کارفرما را داراست که باعث می‌شود به او ظلم نشود.

**رضوی:** مسئله مهم مالیاتی است که اگر رسمی و قانونی باشند، از آن‌ها باید دریافت شود یا یارانه‌ای که در حال حاضر تعلق می‌گیرد.

### مجری: چون رسیدیم به بحث مزایا، فرصت‌ها و تهدیدهای مهاجرین شما نظرتان در این باره چیست؟

**رضوی:** نبودن سیاست باعث می‌شود که اگر فرصتی هم وجود داشته باشد به تهدید تبدیل شود. جامعه‌ی مهاجرین تشکیل شده از چندین میلیون افغان، چند هزار پاکستانی و عراقی‌ها است که عراقی‌ها کم‌دردسرتترین قشرشان هستند. این‌ها به دلایل مختلف وارد کشور می‌شوند، در سال ۱۹۴ اجازه‌ی تحصیل کودکان افغانی صادر شد که با این دستور هم کار فرهنگی شد و هم امنیتی. تفاوت ما با تمام دنیا در انقلاب اسلامی بودن است، همین باعث می‌شود در بعضی موارد فرصت‌ها و تهدیدها خرج بشوند و در هم تنیده شوند. مثلاً جریان فاطمیون که برای آرمان ایدئولوژیک انقلابی جوانان افغانستانی جذب شدند، زخمی شدند، شهید شدند. نگاه آرمانی در اینجا از نگاه ناسیونالیستی می‌خواهد که به این اشخاص و خانواده‌ها خدمات داده شود. به عبارتی با انقلاب اسلامی جنگیدی و با جمهوری اسلامی در وعده و وعیدها گیر افتادی. این جامعه خواستار اقامت، گواهی‌نامه، سیم‌کارت و کارت بانکی هستند.

در ارگان‌های مختلف دولتی افغان‌های بسیاری را داریم که همکاری می‌کنند اما وقتی که پای قانون می‌رسد، همه چیز کمرنگ می‌شود. فرصت‌هایی ایجاد شده برای این اشخاص که به سطحی از رشد دست پیدا کند اما همین فرصت‌ها از آن‌ها پس از مدتی گرفته شده است. با این اوصاف هم مسئله‌ی داخلی وجود دارد و هم مسئله‌ی نبود قانون. مثلاً شخص افغان را بورس می‌کنید در اینجا پزشک می‌شود، متخصص می‌شود تکلیف چیست اگر این فرد دوباره به افغانستان بازگشت؟ برنامه‌ای برای بعد از تخصص‌اش وجود دارد؟ کشوری مثل آلمان که به این افراد پناهندگی می‌دهد از همان بدو ورود برای وی برنامه دارد اما شرایطی هم دارد مثل ساکن بودن در یک مکان برای مدت مشخص، یادگیری زبان آلمانی، نیروی کار باشی و... در نهایت هم حقوق معین را دریافت می‌کنی. در ایران همچنین چیزهایی نیست، بنابراین فرصتی هم اگر باشد ما خودمان یا آن را تبدیل به تهدید می‌کنیم و یا خنثی می‌شود. نگاه سطحی‌ای هم وجود دارد که می‌گویند این‌ها منجر به سرمایه‌گذاری در ایران